

روش تحقیق و مرجع شناسی

○ حسین پاشایی زاد

جامعه‌شناسی تأکید کرده است. وی در این قسمت با اشاره به تاریخچه و تحول این علم می‌گوید که در گذشته روشهای امعان نظر و تحقیق در علم‌الاجتماع، نظری و انتزاعی بود و شیوه و اسلوبی خاص برای تحقیق وجود نداشت. بنابراین، روشهای تحقیق علم‌الاجتماع نیز در آن زمان که «سیاست» یا به قول حکمای اسلام «سیاست مدن» نامیده می‌شد و گاه اصطلاح «فلسفه علمی» درباره آن به کار می‌رفت، همان روشهای تحقیق فلسفی بود. به عبارت دیگر، پژوهشهای مربوط به جوامع انسانی و حیات دسته جمعی بشر نظیر تحقیقات ماوراء الطبیعی و الهیات متکی بر همان اصول و قواعد و روشهای نظری و ذهنیات بود. وی در ادامه می‌افزاید که در تألیفات مختلف و از طرف عده‌ای از جامعه‌شناسان، بارها این عقیده اظهار شده است که جامعه‌شناسی را نمی‌توان یک علم بخصوص دانست زیرا قادر به تجربه و آزمایش صحیح و همچنین قادر به پیش‌بینی نیست و دلایل چنین اظهارنظری را این‌گونه بیان می‌کند که موضوع مورد بحث جامعه‌شناسی بیشتر مربوط به رفتار انسانی و چگونگی روابط فیما بین افراد اجتماع است و بدیهی است که چنین موضوعی قابل تجربه و آزمایش علمی و آزمایشگاهی نیست. از این رو، جامعه‌شناسی هرگز نخواهد توانست علمی نظیر فیزیک یا شیمی باشد. در واقع می‌توان گفت که برخلاف علوم دیگر که اکثراً دارای یک «روش» مشخص هستند، در مورد جامعه‌شناسی روشهای متعددی وجود دارد و اصولاً در قلمرو تحقیقات مربوط به این علم پیوسته صحبت از «روشهای» جامعه‌شناسی است و نه «روش» جامعه‌شناسی.

با توجه به مباحث مذکور می‌توان دریافت که منظور از تحقیق جامعه‌شناسی و اعمال روشهای علمی، جمع‌آوری و ترکیب چند سؤال پراکنده در یک پرسشنامه و استفاده مبهم و ناراست از نتایج یک تحقیق آماری نیست، بلکه کار حساستر و دشوارتر از آن است که با چند مصاحبه دوستانه بتوان قضاوتی صحیح درباره مسئله‌ای اجتماعی داشت. از اولین قدم در شناسایی یا امکان تحقیق درباره امور



روشهای جامعه‌شناسی می‌نویسد: «اهمیت اساسی و حساس بودن موضوع روش نه تنها در علم جامعه‌شناسی بلکه اصولاً در تمام تحقیقات علمی و کلیه علوم عملی، مسلم و مورد تأیید اکثریت صاحب‌نظران است. توجه اساسی و عمیقی که به موضوع روش و چگونگی شیوه تحقیق اختصاص یافته پس از نهضت فرهنگی اروپا (رنسانس) روز به روز مشخص‌تر و بارزتر بوده و دانشمندان صاحب‌نظر در کلیه رشته‌های علوم عملی و تجربی و حتی نظری و انتزاعی به این نتیجه رسیده‌اند که برای بدست آوردن نتایج صحیح و عدم گمراهیهای مبتنی بر قرینه ذهنی یا عینی در جریان تحقیق و به منظور کسب اصول و قواعدی ارزنده در قلمرو علوم مختلف، اولین مسئله‌ای که اهمیت اساسی داشته و لازم است که با دقت و عمیقاً به آن توجه کرد، روشی است که در تحقیق اعمال می‌گردد» (ص ۳ کتاب).

همچنین در این بخش، نویسنده درباره مباحثی چون اهمیت روش در کارهای علمی، کاربردهای نادرست واژه علم، کنش متقابل گمانه‌ها و داده‌های تجربی، سرشت شناخت علمی و قوانین علمی سخن گفته است و بیشتر بر علوم اجتماعی و

○ روش تحقیق و مرجع شناسی

○ مرتضی منشادی

○ دانشگاه هرمزگان، ۱۳۸۰

شناخت روشهای پژوهش در رشته‌های مختلف علمی سنگ بنای هر کار پژوهشی اصیل است.

کتاب روش تحقیق و مرجع شناسی کتابی است که مرتضی منشادی آن را تألیف کرده و در سال ۱۳۸۰ در دانشگاه هرمزگان منتشر شده است. آنچه در نگاه اول نظر بیننده را به خود جلب می‌کند، عنوان کتاب است. طبیعی است که وقتی کتابی درباره روش تحقیق بحث می‌کند باید بتواند از همه انواع روشهای تحقیق مورد استفاده در کلیه رشته‌های علمی را پوشش دهد و کاربردها، مزایا و محدودیتهای هر یک را بنماید. همچنین وقتی کلمه «مرجع‌شناسی» در عنوان کتابی ظاهر می‌شود باید منابع مرجع مهم و انواع آنها را به خواننده معرفی کند. حال آیا محتوای کتاب حاضر با عنوان آن هماهنگ است یا خیر؟ در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

پس از بررسی کتاب متوجه می‌شویم که موضوع آن بیشتر درباره «روش پژوهش و تحقیق در جامعه‌شناسی و علم‌الاجتماع» است. بنابراین، اگر عنوان کتاب به «روشهای تحقیق در علوم اجتماعی» تغییر نام می‌یافت، گویاتر و مناسبتر می‌نمود. کتاب حاضر که در ۱۷۶ صفحه تهیه شده دارای شش بهره [اگر به جای واژه «بهره» از واژه «فصل» استفاده می‌شد به ذهن آشنا تر و گویاتر بود] و هر بهره نیز دارای چندین فصل است. عنوان بهره نخست، «پایه‌های فلسفی روشهای علمی» است که خودبه خود بخش تقسیم شده است. در بخش نخست، کلیاتی درباره علم و روش علمی و در بخش دوم، ویژگیهای مشترک روشهای علمی آورده شده که هر یک از این دو بخش دارای اجزای فرعی نیز است.

در بند اول از بخش نخست، نویسنده در بیان اهمیت روش در کارهای علمی به نقل از کتاب

اجتماعی آن است که به طور عمیق و وسیع از روشها و شیوه‌های پذیرفته شده در قلمرو این علم مطلع باشیم و قبلاً از ورود به بحث مربوط به جوامع و امور اجتماعی، خود را با آشنایی با این روشها مسلح سازیم (ص ۶ کتاب).

نویسنده در بند دوم از بخش نخست به سیر تاریخی واژه علم از دورانهای گذشته تا حال پرداخته و به کاربردهای نادرستی که از آن به عمل آمده است اشاره می‌کند. واژه علم در گذشته‌های نه چندان دور به همه دانش انسان اطلاق می‌شد و از این رو واژه «علم» در برابر واژه جهل یا نادانی به کار می‌رفت. در این معنی علم با «معرفت» و «شناخت» یکی بود. از نظر افلاطون شناختها باید یک شکل واحد را به وجود بیاورند. به عبارت دیگر، وی بر یگانگی شناخت تأکید داشت؛ ولی ارسطو به گوناگونی شناخت باور داشت و آن را به دانش‌های نظری، علمی و تولیدی رده‌بندی می‌کرد. روش‌شناسی ارسطو، مشاهده و گمانه‌نقش مهمی در کشف ماهیت اشیاء یعنی شناخت علمی مورد نظر وی نداشت و فقط ارتباط منطقی درون پدیده‌ها بود که جوینده را به شناخت ماهیتها و در نتیجه به شناخت علمی رهنمون می‌شد. تا هنگامی که علم مبتنی بر روشهای منطقی و گمانه‌ای بود، پیشرفت چندانی نداشت و تقریباً در چهار صد سال پیش نیاز به روش دیگری احساس شد که به روش تجربی معروف گردید.

در بند سوم از بخش نخست این کتاب، بحث «کنش متقابل گمانه‌ها و داده‌های تجربی» در بند چهارم، «سرشت شناخت علمی» و در بند آخر نیز «قوانین علمی» آورده شده است. در بیان سرشت شناخت علمی گفته شده است که صفت مشخصه علمی از اتکای آن به داده‌های تجربی ناشی می‌شود. از آنجا که وظیفه علم تشریح رویدادها، فراگردها و نمودهای واقعی و عینی است، هیچ سیستمی از ایده‌های نظری یا مفاهیم و رویه‌های ریاضی بدون برخورد با داده‌های طبیعی و تفسیر آنها نمی‌توان عنوان علمی به دست آورد. قوانین علمی در روابط کمابیش پایدار میان واقعیت را بیان

می‌کنند، آنها این روابط را نه در میان پدیده‌های منفرد بلکه در میان انواع یا گروه پدیده‌ها در نظر می‌گیرند و از آنجا که انواع یا گروه پدیده‌ها به وسیله مفاهیم بیان می‌شوند، پس قوانین علمی ضمن بیان روابط موجود در بین مفاهیم در واقع رابطه میان ما و روابط عینی مفاهیم را نیز در نظر دارند.

در بخش دوم از بهره نخست که عنوان «ویژگیهای مشترک روشهای علمی» را به خود گرفته است موضوعاتی چون «تعریف شناخت علمی» و «ارزیابی شناخت علمی» مطرح شده‌اند و مباحثی چون «پیدایی روشهای علمی»، «سرشت روشهای علمی»، «پیدایی غرور و ایمان علمی» و «محدودیتهای روش علمی» موضوعات فرعی آن را تشکیل می‌دهند. در این قسمت در تعریف شناخت علمی آمده است: «شناخت علمی عبارت است از شناخت واقعیت از طریق تجربه به اتکای یک گمانه یا تأکید بر کمیت» و در توضیح آن گفته شده که منظور از واقعیت عبارت است از واقعیت بالفعل جسمی و غیر جسمی. بنابراین، شناخت واقعیات غیرجسمی موجود در طبیعت، همان اندازه در دایره شناخت علمی قرار دارند که واقعیات جسمی. با این حال می‌توان گفت که علی‌رغم مزایایی که شناخت علمی با خود دارد با محدودیتهایی نیز همراه است. محدودیتهای روش علمی هنگامی روشن می‌شود که انسان بخواهد منظره‌ای را که از جهان به دست داده است ارزیابی کند و بداند این منظره تا چه اندازه واقعی است؟ علم خود به هیچ وجه نمی‌تواند به این پرسش پاسخ دهد؛ زیرا که پاسخ در ورای یافته‌ها و میدان عمل علم قرار دارد. روشن شدن محدودیتهای علمی از آستن بودن فکر انسان برای تولید روش بهتر و برتر حکایت می‌کند ولی تا تولد روشی جدید، روش علمی به صورت بهترین روش شناخت واقعیات باقی خواهد ماند و روش جانشین آن نیز به پیروی از تکامل قوانین علمی، جنبه‌های مثبت و هنوز معتبر آن را حفظ خواهد کرد و در مجموع آن را به سطح تازه‌ای ارتقاء خواهد داد.

عنوان بهره دوم کتاب، «روشهای پژوهش علمی» است که به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش

نخست مربوط به «علم و پژوهش علمی» است و به مباحث فرعی‌تری مانند هدف از مطالعه روشهای پژوهش، تعریف علم، مختصات علم، رده‌بندی علوم، تعریف علوم اجتماعی و روش تحقیق در علوم اجتماعی تقسیم شده است و بخش دوم نیز مربوط به «ویژگیهای پژوهش علمی» است که آن نیز به زیربخشهایی چون روش علمی پژوهش، ابزار فکری پژوهش، عناصر اصلی روش علمی تحقیق تقسیم شده است.

بخش سوم مربوط به «مراحل پژوهشهای علمی» است و شامل مباحثی چون شناسایی مسئله یا موضوع پژوهش، تعریف مسئله، شناخت مسئله، منابع مسائل تحقیق، ملاک انتخاب مسائل تحقیق، احتیاجات تحقیق، طرح مسئله، امکان مطالعه، تعریف و تشریح مسئله، تهیه و تنظیم فرضیه یا گمانه‌سازی، جمع‌آوری اطلاعات، طبقه‌بندی اطلاعات به دست آمده و مطالعه اطلاعات و تشخیص روابط علت و معلول است. نویسنده در بحث «هدف از مطالعه روشهای پژوهش» آورده است: از زمانی که علوم خود را از قلمرو تفکر فلسفی خارج ساخته‌اند، سعی بر این بوده که برای مطالعه آنها سبک و روش معینی اتخاذ گردد. این کوشش به تدریج از زمان تفکیک این علوم آغاز گردید و غنچه‌های اولیه آن در اوایل قرن هفدهم میلادی شکوفا شد که علوم توانستند خود را با کوشش و از جان‌گذشتگی دانشمندانی چون بیکن، گالیله، کپلر و دکارت، از قید کلیسا رها ساخته و بینش علمی را جایگزین خرافات نمایند. روش دکارت یعنی روش رهایی از تعصبات و سنن و محفوظات گذشته و به کار گرفتن فکر و عقل و منطق، اگر چه او را از تجربه علمی دور نگاه می‌داشت، اما حداقل سودش این بود که تحقیق در علوم را به نحو منطقی و عقلانی میسر می‌ساخت. و بی‌جهت نیست که عده‌ای قرن هفدهم را قرن دکارت نامیده‌اند.

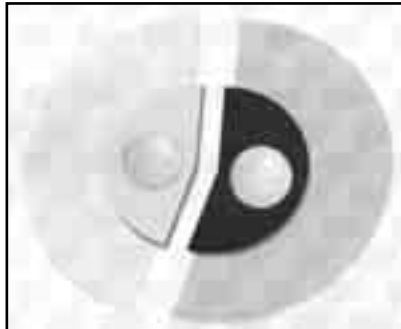
در بحث مربوط به رده‌بندی علوم، نویسنده سیر تکاملی علوم را بررسی و به مهمترین آنها اشاره می‌کند که عبارت است از: طبقه‌بندی فلسفه از نظر ارسطو، طبقه‌بندی

علوم از نظر فرانسیس بیکن، طبقه‌بندی علوم از نظر اگوست کنت، طبقه‌بندی علوم از نظر آچر و نهایتاً طبقه‌بندی دانش بشری از نظر ملویل دیویی. بخش دوم از بهره‌دوم «روش علمی پژوهش» نام دارد. در این باره نویسنده می‌گوید که هر محقق علوم اجتماعی قبل از هر تحقیق علمی باید نکاتی را مورد توجه قرار دهد و این نکات بنا بر قول کوویلیه، جامعه‌شناس فرانسوی، عبارتند از: اصل واقعیت‌نگری، اصل تجاهل، اصل قضاوت عینی، اصل انتخاب موضوع اجتماعی و اصل به هم پیوستگی عناصر. در قسمت دیگری از بخش دوم نویسنده به ابزارهای مختلف پژوهش علمی پرداخته و چهار مورد از آنها را آورده است.

در بهره سوم این کتاب «روشهای پژوهش ویژه علوم اجتماعی» بیان شده که عبارت است از: روشهای توصیفی، روشهای سندی و انواع طرحهای پژوهش که مورد اخیر به مباحث فرعی تقسیم می‌شود؛ مانند پژوهش بر مبنای داده‌های قبلی، پژوهش بر مبنای داده‌های آماری، تحقیقات تجربی و آزمایشی، انواع تحقیق تجربی و تحقیق بر مبنای مشاهده یا بررسی. نویسنده در تعریف روشهای توصیفی آورده است که روشهای توصیفی شامل فعالیتهایی است که برای مشاهده مستقیم نموده صورت می‌گیرد و درباره روشهای سندی می‌گوید: روشهای سندی شامل فعالیت‌هایی است که برای مشاهده غیرمستقیم نموده به عمل می‌آید.

در بهره چهارم کتاب «گردآوری داده‌ها» مطرح شده است. این بهره دارای دو بخش است. عنوان بخش اول «گردآوری داده‌های دست اول» است که خود به هشت زیربخش یا بخش فرعی تقسیم می‌شود و شامل روشهای جمع‌آوری مانند مشاهده، پرسشنامه، روشهای آماری، تجربه و آزمایش، روش برون فکتی، مطالعه موارد خاص و جامعه‌سنجی است. بخش دوم این بهره مربوط به گردآوری داده‌های دست دوم است که مباحث روش تاریخی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق کتابخانه را شامل می‌شود. نویسنده در این بخش، مهمترین عوامل مؤثر در مشاهده را این گونه ذکر می‌کند:

۱. جانبداری و تمایلات مشاهده‌گر،
۲. ویژگی‌های فردی
۳. عوامل محیطی و فرهنگی
۴. دانش و آگاهی قبلی مشاهده‌گر.



وی همچنین در این بخش انواع مشاهده، مزایا و معایب روش مشاهده و نکات لازم در روش مشاهده را بیان می‌کند. در قسمت مربوط به جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه، نویسنده به طرحهای مختلف پرسشنامه مثل پرسشنامه عادی و فهرست سؤالات، شرایط تهیه و تنظیم پرسشنامه، مطالعه مقدماتی به منظور تصحیح و تکمیل پرسشنامه و چگونگی پخش و توزیع آن اشاره می‌کند و در قسمت مربوط به جمع‌آوری اطلاعات از طریق روش مصاحبه نیز به مزایا و محدودیتهای این روش اشاره دارد. همچنین به راههای مختلف جمع‌آوری مطالب آماری مثل روش سرشماری یا مطالعه کل جامعه، روش نمونه‌گیری و مزایا و معایب آن در این قسمت اشاراتی شده است.

بخش دوم از بهره دوم به «گردآوری داده‌های دست دوم» اختصاص دارد. در این بخش به گردآوری داده‌ها با روش سندی پرداخته شده است که شامل دو مبحث روش تاریخی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق استفاده از کتابخانه است. در ذیل همین بحث نیز مباحثی همچون سیستم کتابداری و شیوه چیدن کتابها، انواع فهرستهای کتاب، سیستمهای تنظیم کتابخانه‌ها، رده‌بندی منابع کتابخانه، استفاده از کتابهای مرجع و نمونه‌های فارسی و لاتین از هر کدام آورده شده است. ولی تاریخ چاپ اکثر منابع مذکور مربوط به ۳۰-۴۰ سال پیش بوده و از منابع مرجع جدید اثری آورده نشده است.

عنوان بهره پنجم که جمعاً کمتر از پنج صفحه از کتاب را شامل می‌شود - اگر چه «تجزیه و تحلیل مطالب» است، به بررسی روش تحلیل محتوا می‌پردازد و درباره آن آمده است: روش تجزیه و تحلیل محتوا عبارت است از طبقه‌بندی، تلخیص و

تفسیر سخنرانیها، نوشته‌های اشخاص یا اعلامیه‌ها و نشریات سازمانهای عمومی و خصوصی به منظور پی بردن به تمایلات، خط مشی‌ها، نظریات و عقاید گوینده، نویسنده و سازمان مورد تحقیق. استفاده از این روش در مطالعات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی از اوایل دهه ۱۹۳۰ معمول گردید. نویسنده همچنین به انواع تجزیه و تحلیل اشاره دارد که عبارت است از: تجزیه و تحلیل کیفی، تجزیه و تحلیل تکرار، تجزیه و تحلیل ارتباطی و تجزیه و تحلیل شدت.

بهره ششم این کتاب درباره «ویژگیهای یک پژوهش‌نامه» بحث می‌کند. در بخش اول این بهره نحوه آرایه صوری و عملی تحقیق، آیین نگارش و شکل ظاهری پژوهش بیان شده است. در بخش دوم، ترتیب مطالب پژوهش‌نامه مثل عنوان رساله، سرآغاز، فهرست مطالب، مقدمه، متن و پیوستها آورده شده است و در بخش سوم نیز مقررات مربوط به پانویسی و آیین استناد مانند استناد به کتابها، روش نگارش کتابنامه و نمونه‌هایی از آنها ذکر شده است. در انتهای کتاب نیز کتابنامه فارسی و انگلیسی آورده شده است.

در پایان می‌توان گفت، اگر چه نویسنده در تألیف کتاب به ویژه بهره‌های اول و دوم که بیشتر مربوط به مباحث نظری پژوهش است کوشش درخوری کرده است، کتاب دارای اشکالات اساسی زیادی است.

اولاً، کتاب بدون هیچ‌گونه مقدمه و پیشگفتاری آغاز شده است. ثانیاً، به مباحث نظری بیشتر پرداخته شده است.

ثالثاً، مراجعی که در تهیه کتاب از آنها استفاده شده و به آنها استناد شده قدیمی است. منابع فارسی مربوط به قبل از سال ۱۳۵۸ و منابع انگلیسی مربوط به قبل از سال ۱۹۶۹ است. اگر چه در سالهای اخیر کتابهای زیادی در موضوع روش تحقیق در علوم اجتماعی چاپ و منتشر شده، نویسنده از هیچ کدام آنها در تألیف خود استفاده نکرده است.

رابعاً، در بعضی جاهای کتاب اشکالات تایپی به چشم می‌خورد (ص ۹۵ و ۹۷).

خامساً، ساختار مطالب کتاب از یک قاعده نظام‌مند تبعیت نمی‌کند.